اعلام جدایی از اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران)

دیکتاتوری، ستم و استثمار از یکطرف و فقر و فلاکت طبقه کارگر و زحمتکشان از طرف دیگر در جوامع بورژوائی روشنفکرانی از اقشار مختلف جامعه را به صف انقلاب فرا میخواند. تعداد زیادی از این انقلابیون دل در گرو رهائی طبقه کارگر و برابری انسانها بسته، به مارکسیسم روی آورده و صادقانه و با تمام وجود قدم به میدان مبارزه میگذارند.

انقلاب ۵۷ ایران بخش وسیعی از روشنفکران را که در سازمانهائی با نامهای متفاوت متشکل شده بودند، وارد عرصه مبارزه طبقاتی نمود. زیگزاگها و چپ و راست زدنهای این سازمانها و فاصله عظیم آنها با اهداف و جهان بینی طبقه کارگر و توهمات آنان نسبت به حاکمیت جدید که از دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیک آنان ناشی میشده شکست بسیاری از این سازمانها را سبب شد و چه بسیارا زاین انقلابیون که در نبردها و زیر شکنجه‌ها با ایمان به رهائی طبقه کارگر جان باختند.

اتحادیه کمونیست‌های ایران - نیز از زمره این سازمانها است. ما از همان ابتدا نقطه عزیمت خود در نقد جامعه را نقد سرمایه‌داری و اتکا به نیروی نقاد پیگیر این جامعه یعنی پرولتاریا و آلترناتیو آن، سوسیالیسم قرار ندادیم، بلکه اساسا با انکار سرمایه‌داری بودن ایران، و فراموش کردن یا کنار گذاشتن پرولتاریا و تصویر کردن ایرانی آزاد و آباد و پیشرفته و مستقل و صنعتی اما سرمایه‌داری، در واقع در محدوده افقی بورژوائی، با چشم دوختن به نیروهای بورژوا، قدم به این میدان گذاشتیم. ولاجرم سازش طبقاتی را بجای مبارزه طبقاتی نشاندیم و با درکی ناسیونالیستی (بورژوائی) از امپریالیسم (امپریالیسم = غارت)، بجای بسیج و متحد کردن پرولتاریا در انقلاب و تصویر اهداف و منافعش، طریق پیروزی بر امپریالیسم را در شکاف انداختن در درون هیات حاکمه جستجو کردیم. درچنین دستگاه فکری و تلقی از امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی، اشغال سفارت امریکا از "جانب" دانشجویان خط امام" این دیدگاه غیرپرولتری را در ما تشدید نموده و با حمایت فعال از این حرکت بیش از پیش براست درغلطتیدیم تا آنجا که در شورای سوم سازمان بهار ۵۹ با دادن لقب "ملی" به ضد انقلاب بورژوا- امپریالیستی، راه را برای طرح شعار" دفاع از میهن" در دوران جنگ ایران و عراق باز نمودیم. این عباره همراه با الگو برداز بیانهای دیرینه و مزمن "اتحادیه" از انقلاب مشروطه و جمهن و جنگ دوم جهانی اتحادیه را در طیف چپ پوپولیست ایران به منتهی الیه راست این طیف راند.

زمستان ۵۹* تشدید اختلافات درون هیات حاکمه و گسترده شدن حملات رژیم برای سرکوب قطعی دستاوردهای انقلاب بهمن و نیروهای انقلابی طبیعتا ما را نیز به کام خود کشید اینبار دفاع از بنی‌صدر و لیبرالها جای خط امام را گرفت. ما که در سال ۵۸ در دفاع از ضد امپریالیست بودن خمینی بشدت به مقابله با تز" جبهه واحد ضد فاشیستی" نشریه پیغام امروز* برخاسته

---

* - از این جهت بیشتر روی این قسمت انگشت میگذارم که بارها ادعا کرده‌ایم ما از این تاریخ گست ما از انحرافات سابق شروع شد.

* - این نشریه مقاله‌ای در سال ۵۸ مبنی بر اتحاد با لیبرالها برعلیه خرده بورژوای فاشیست درج کرده بود.

بودیم، اینبار خود پرچمدار آن گفتیم: اتحاد با بنی‌صدر، علیه حزب جمهوری اسلامی، هر چند که خمینی هنوز بهنا بهنی اوزیابی مهد ومویابست تلاش میکردیم تا وی را نیز به این جبهه کشانده ویا حداقل بی‌طرف نگاه داریم!

سرکوب عدید ۳۰ خرداد ۶۰ وتکفیر رسمی بنی‌صدر از جانب خمینی اتحادیه کمونیست‌های ایران را نیز در کنار بنی‌صدر از خمینی رویگردان نمود واینبار ما فعالانه خواهان پیوستن به جبهه بنی‌صدر و مجاهدین عدیم اعلامیه‌های دفتر سیاست جمهوری از جانب سازمان ما تکثیر و پخش مهد وبرای "پرولتری" کردن "میثاق" بنی‌صدر، طرح تکمیلی ارائه میکردیم. پس از مدتها دوندگی بدنبال مجاهدین وبنی‌صدر واز آنجا که آنها طالب چنین توافقی با ما نبودند زیر فشار برای مقاومت در مقابل ارتجاع مهاجم بهای حرکت سربداران رفتیم. تحلیل ما از اوضاع جدید چنین بود: "حزب جمهوری برعلیه انقلاب و بنی صدر دست به کودتا زده وخمینی نیز به کودتاچیان پیوسته است وبا این حرکت تمام آبرو واعتبار خود را در بین توده‌های میلیونی از دست داده است واز نظر تاریخی میتوان اوضاع را با به توپ بستن مجلس از جانب محمدعلی شاه در دوران انقلاب مشروطه مقایسه نمود و همانطور که در آنزمان ستارخان لبیرخیزی با ۱۲ نفر در تبریز به قیام برخاسته وتوانستند مشروطه را مجددا برگردانند، امروزه نیز یک نیروی کوچک ولی مصمم میتواند با دست زدن به قیام مسلحانه جلوی کودتا را گرفته و حکومتی ائتلافی از مجاهدین - بنی صدر وما بروی کار آورد" با این تحلیل جدید و با مقایسه‌ای که بین اوضاع سال ۶۰ وانقلاب مشروطه ارائه دادیم، سربداران یعنی اکثریت سازمان را متحد کرده واز آنجا که موفق نشده بودیم برای قیام در تهران رضایت مجاهدین را جلب کنیم وخود نیز توان اینکار را نداشتیم به جنگل‌های آمل رفتیم در آنجا نیز زمانیکه برای اولین بار در تاریخ ۱۸ آبان ۶۰ خواستار رفتن به شهر آمل شدیم منشور حرکت خود، که یکی از بندهای آن دفاع از ریاست جمهوری بنی‌صدر تشکیل میداد پخش نمودیم وباز تلفاتهای زیادی بخرج دادیم تا اقلا در آمل با مجاهدین مشترکا دست به "قیام" بزنیم که موفق نشدیم. به ناچار واز آنجا که در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفته وبسختی از جانب رژیم وتوده سازمانی وبخصوص اقلیت سازمان تحت فشار بودیم در ۵ بهمن ۶۰ وارد آمل شدیم، چنان ساده انگارانه برای "قیام" میرفتیم، که تو گوئی از همان آغاز نبرد بشکست خود باور داشتیم.

بعد از شکست آمل و پس از ضربه سال ۶۱ بالاخره شورای ۴ درسال ۶۲ برگزار شد. شورای ۴ عملا کاری جز تایید دیدگاههای گذشته انجام نداده وباز همان دورنما یعنی رفتن به جنگل را در پیش گذاشت. شورای ۴ حتی نتوانست اعضای باقی مانده سازمان را متحد کند، هنوز برخی از اعضای سازمان از شورای ملی مقاومت حمایت میکردند. تا اینکه درسال ۶۳ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل شد وما نیز عضو آن گشتیم. این جنبش در واقع در متن شکست‌های پی در پی عملی وتئوریک اندیشه مائوتسه‌دون، تلاشی است در راه احیای این اندیشه در بیان جدید وبا دیدی انتقادی نسبت به بعضی از جنبه‌های آن. وبا پیوستن به آن به "کشفیات" جدیدی دست یافتیم. بالاخره پذیرفتیم که ایران کشوری سرمایه‌داری است آنهم با هزار اما واگر، یکباره دلیل اصلی انحرافات خود را یافته بودیم "سانتریسم در اندیشه مائو" و "عدم تدارک کافی برای قیام در آمل" با چنین روحیه‌ای درسال ۶۳ بهای جمعبندی مجدد رفتیم و ویژه‌نامه حقیقت به مناسبت ۵ بهمن بیرون آمد. این نوشته که مبنای حرکت جدید ما بشمار میرفت چنان لحن حق به جانبی بخود گرفت تا جائی که حقایق تاریخی را پنهان نموده و با حمله به سایر جریانات طلبکار نیز درآمد! بارها وبارها تکرار کردیم که "تنها ما پاسخ صحیح را به شرایط ۳۰ خرداد ۶۰ داده‌ایم" واز حرکت سربداران بعنوان "حرکت مستقلانه پرولتاریای آگاه" نام بردیم و آن حرکت را "گسست از انحرافات کهن" قلمداد کرده وچنین مدعی شدیم "..." و با این پاسخ واز اینجا سازمان ما قدم در مسیری گذارد که نه فقط برای خود ما، بلکه برای مجموع جنبش کمونیستی ایران جدید ناشناخته بود فی‌الواقع پرولتاریای آگاه و جنبش کمونیستی ایران،

ازمجری وتوسط اتحادیه کمونیست‌های ایران مسئولیت تمام وکمال رهبری انقلاب را بعهده میگرفت، آنهم درصعب ترین شرایط واینبار نه صرفا درحرف، بلکه درعمل ". ما با گذاشتن آرزوها ورویاها بجای واقعیت علنا دست به تحریف گذشته زدیم وبا صدای بلندوبا افتخار اعلام کردیم که" همه بدون نبرد شکست خوردندوما در نبرد" ودرگذشته نیز خودرا کمونیست تر از هرجریان دیگر نشان دادیم وتمامی انحرافات گذشته را به اقلیت" سازمان که با حرکت سربداران مخالف بود نسبت داده و چنین نوشتیم " ... درتندپیچ بهار ۶۰ این اقلیتی از سازمان ما بودکه جمیع انحرافات گذشته را سیستماتیزه کرده وبه سطحی کیفیتا بالاتر، به رویزیونیسمی که اساسا دارای ویژگیهای مشابه امثال پیکار بود، ارتقا داد".

با تکیه براین جمعبندی و"دقیق" شدن براندیشه مائوه، کماکان ذهنی گرائی، دیدگاه عموم خلقی ونوسانات روزمره طبعا ادامه یافت. هر روز با توجه به اندك تغییرات در اوضاع تحلیلی جدید ارائه میکردیم، وقوع یك اکسیون اعتراضی درمحله ۱۳ آبان تهران ما را سریعا به انفجاری بودن جامعه وعقب ماندن خود رسانده و تدارك رفتن به جنگل را میدیدیم، عدم توانائی در این امرو تغییردر اوضاع ما را به اهمیت تاریخی واستراتژیکی جنبش خلق کرد میرسانده وعدم توانائی دریاسخگوئی به مسائل عملی جنبش طبقه کارگردر ایران وجنبش انقلابی خلق کرد ما را در سرگشتگی وگیجی بیشتری فرومیبرد. تا آنجا که هرشماره نشریه ما یك شیوه "کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر" را مطرح مینمود، شماره ٤ شماره ۳ را نقد میکرد!

آنچه بیش از هرچیز برای ما اهمیت پیدا کرده بود حفظ خود ونام اتحادیه و سربداران بود این گرایش چنان ما را درخود فروبرده بودکه سکتاریسم غیرقابل مهاری را غالب کرده و بجز سازمان خود هیچ جریان دیگری و واقعیت سیاسی یا اجتماعی خارج از خودرا برسمیت نمیشناختیم که این خودبه ما نعی جدی درهرنقد همه جانبه‌ای بدل شده بود. نه تنها خود قادر به پاسخ‌گوئی مسائل عملی جنبش بلکه با تمسخر سایر دیدگاهها، ذهن خودرا برروی هر پاسخ دیگری که جریانات دیگرمیدادند بدوا بسته بودیم، بدون هیچ دورنمایی بدورخود میچرخیدیم وآب میشدیم.

بدون شك این وضع درچنین اوضاع بحرانی قابل دوام نبوده و نیست میبایست این محدودیت‌ها و پیش فرض‌ها شکسته میشد. وبرخلاف سنت رایج نمیبایست اشکالات را در افراد، تشکیلات، کمبود نفرات یا اشکال دربرنامه‌های عمل جستجو نموده، بلکه میبایست قدمی از "اتحادیه‌ای" بودن جدا شد بدوا مارکسیست بودوبه بازنگری عمیق درمبانی فکری، اهداف، آرمانها و سیاست‌ها یمان پرداخته میشد. هیچ راه میان بری وجود ندارد. تنها با نقدی مارکسیستی ازگذشته میتوان به این امر خدمت نمود.

جایگزین کردن سوسیالیسم خلقی به‌جای مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه برای ایرانی آزادو مستقل، اما سرمایه‌داری، بجای مبارزه برای سوسیالیسم ریشه "همه" "دردهای" ما بوده‌وهست. هنوز هم طبقه کارگروآرمان واهدافش دراین دیدگاه غایب است؛ هنوز خاصیت عملی طبقه کارگراین است که دمکرات پیگیرنیست و نه سوسیالیست؛ هنوز امرآگاه کردن وتشکل ساختن طبقه کارگرچه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ عملی اساسا مغفله این دیدگاه نیست. مغفله متشکل کردن خلق برای انقلاب دمکراتیك است که قراراست تمام ستم‌ها ومشقات ونابرابریها را فیصله دهد. بیهوده نیست که حتی بجای الگوقراردادن مبارزات پرولتاریا، ستارخان وباقرخان وسربداران وغیره وغیره الگوهای ما قرار میگیرند.

درنظری به گذشته وبخصوص از ۵۷ تا به امروزبوضوح متوجه خواهیم شدکه بنا به غالب بودن این

---

* - جدا از اینکه اقلیت سازمان درآندوران نیزفرق چندانی با ما نداشت، تفاوت در این بودکه آنها میگفتندبرای قیام میبایست تدارك دیدودرمقابل پاسخ داده میشد که دیراست باید سریع دست بکار شد.

دیدگاه انقلاب را نه از بالا تعیین و با کار آگاهگرانه و متمرکز کردن کارگران و زحمتکشان، بلکه اساسا در بالا و در جنگ و دعواهای جناحهای مختلف سرمایه جستجو کردیم، و شعار سرنگونی جایش را به "شکاف انداختن در درون حکومت بورژوائی" داده و برسر اینکه کدام جناح ضدامپریالیست تر و یا دمکرات تر است مقالات نوشتیم، و آنجا که این نقطه نظرات به عمل درآمده، بارها و بارها سعی کردیم تا حد نفوذ خود، مبارزات کارگران و زحمتکشان را نیز به حمایت از جناحی بر علیه جناح دیگر وزیم به خیابانها بکشانیم؛ در دوره سفارت گیری ما بلندگو بدست در محلات زحمتکش نشین جنوب تهران مردم را به حمایت از این حرکت دعوت کردیم! در ۱۴ اسفند و ۳۰ خرداد بارها از کارگران و زحمتکشان خواستیم برای شرکت در سخنرانیهای بنی صدر و تظاهرات جبهه ملی شرکت کنند! و بالاخره در حرکت سربداران نیز که به حق را دیکال ترین حرکت ما بوده است نه تنها خود به مبارزه ای تا پای جان رفتیم بلکه از مردم نیز خواستیم که برای حمایت از "ریاست جمهوری قانونی بنی صدر" چنین کنند.

امروز نقدی عمیق و مارکسیستی از آنچه کرده ایم برای باز کردن راه پراتیکی غنی برای همه رفقای اتحادیه اهمیت حیاتی دارد. امروز عدم تکاپو و تنگ نظرانه بودن انتساب همه این واقعیتها به این یا آن فرد یا شکل تشکیلاتی، نمایاندن اعتماد به نفس با برچسب زدن به دیگران سترونی خود را به روشن ترین وجه نشان داده است.

تلاش برای پاسخ گوئی به این مسائل مبنای قطع ارتباط من با اتحادیه کمونیستهای ایران بوده و در عین حال نقطه عزیمت در پیوستن به صفوف حزب کمونیست ایران برای شرکت فعال در امر سازماندهی پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی و رهائی بشریت از قید و بند زنجیر جامعه طبقاتی.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم

غلام ازدر - مسئول نظامی و عضو کمیته رهبری اتحادیه
کمونیستهای ایران (سربداران) ۱۳۶۵/۸/۲